

حجه الاسلام والمسلمین رسولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هجرت مسلمانان به حبشه

خلاصه

در شماره‌های قبل خواندیم که :
مسلمانان صدر اسلام و بخصوص رهبر
بزرگوار آن یعنی حضرت محمد (ص) که تنها
بخاطر تبلیغ رسالت الهی و نجات مردم
در بند و زیر ستم قیام کردند با پیساده
کردن قوانین اسلام با مشکلات و توطئه -
هایی مواجه شدند، و با استقامت و پایداری
همه را پشت سر گذاردند . نخست دشمنان
از راه تهمت و افتراء خواستند جلسوی
ببشرف اسلام را بگیرند و نسبت‌های ناروایی
همچون ساحر و کذاب و مجنون به آنحضرت
دادند ولی کارگر نیفتاد و کذب آنان در

این نسبتها آشکار گردید ، و چون از این راه
نتیجهای نگرفتند ، شروع به آزار و شکنجه
مسلمانان نموده و در این راه چه مردان و
زنان بزرگی را شهادت رساندند نسبت به
خود پیغمبر بزرگوار چه ضدمات و آزارهایی
وارد کردند ، ولی این آزارها و شکنجه‌ها
نیز نتوانست مسلمانان اینارگری را که ایمان
به غیب داشتند از ادامه راه خود باز دارد ،
و همان ایمان به غیب آنها را با دست خالی
بر دشمنان نیرومند اسلام پیروز گردانید ،
چنانچه همان نیرو ، انقلاب اسلامی ما را
بر بزرگترین قدرتها پیروز گردانید .
دشمنان نیز بهر اندازه مقاومت ایشان سرا

بیشتر میدیدند به آزار و شکنجه میافزودند
چنانچه در انقلاب اسلامی هم نظائر این
جنایتها و بالاتر از آنرا مشاهده کردیم و
بهین ترتیب توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان
زیادتر میشد تا وقتی که نوبت به محاصره
اقتصادی رسید و شرکین قریش طبق تعهد
و قرارداد ننگینی که به امضا رساندند و
برای حفظ و حراست آنرا به برده کعبه
آویزان کردند ، متعهد شدند که هیچگونه
معامله و داد و ستدی با بنی هاشم نکنند تا
هنگامیکه آنان محمد را برای کشتن به قریش
بسیارند ، بنی هاشم و مسلمانان در برابر
این توطئه پایداری کردند و حدود سال

تاریخچه و سیرت ائمه
و سیره ائمه و سیره ائمه
و سیره ائمه و سیره ائمه
و سیره ائمه و سیره ائمه

سخت ترین شرایط و دشواریها را تحمل کرده ولی تسلیم مشرکان نشدند بشرحی که خواندید .

و اما رهنمودهای این قسمت تاریخی برای ندای انقلاب اسلامی :

۱ - همانگونه که خواندید دشمنان اسلام برای سرکوب کردن این نهضت مقدس و نابود کردن رهبر بزرگوار آن از هیچگونه کوشش و توطئهای دریغ نداشتند و در این راه همه دوستیها و روابط فامیلی و خویشاوندی را نادیده گرفته و زیر پا گذاردند و آنهایی که خود را سیراب کننده حاجیان بیگانه از شهر مکه و خوراک دهنده مرغان هوا میدانستند و در انعار و سخنرانیهای خود آنها را در زمره افتخارات خود بشمار میآوردند و تا این حد خود را موظف به کمک به انسانها و حتی برندگان میدانستند برای خفه کردن یک ندای آسمانی که خیال آنها با منافع مادی آنان مخالفت داشت . به سال تمام از دادن غذای اولیه بینه نزدیکترین عزیزان خود امتناع ورزیده و هر روز صدای "الجوع" آنها را بگوش خود می شنیدند و بی تفاوت و شاید خوشحال از کنار آن عبور میکردند . و بدین ترتیب نشان دادند که همه آن افتخارات را برای گول زدن دیگران و تبلیغات بوجوبی محتوایی برای جلب منافع خود به مردم می گفتند ، و بدانگونه در بوق و کرنا میکردند .

چنانچه اکنون می بینیم که ابرقدرتهای جنایتکار و دشمنان توده های محروم و مستضعف برای حفظ منافع و جلب توجه مردم ، صدها سازمان و جمعیت با نامهای فریبنده و بظاهر زیبا مانند : سازمان حقوق بشر ، و سازمان دفاع از محرومان ، و حتی سازمان دفاع از حقوق حیوانات و امثال

آن تشکیل میدهند ولی از آنسو خسود همانها هر روز مستقیم و غیر مستقیم صدها و هزارها مردم بی گناه و زن و کودک معصوم را در گوشه و کنار دنیا بخاک و خون میکشند و با کمال بی شرمی از عمل جنایتکارانه خود دفاع هم میکنند چنانچه هم اکنون نظیر آنرا در لبنان و افغانستان و البالد و در جنوب افریقا و نقاط دیگر دنیا مشاهده می کنیم .

۲ - این قسمت از تاریخ پر ماجرای اسلام بهمه کسانی که میخواهند از راه پیاده کردن قوانین حیات بخش اسلام ، محرومان را از شر ابرجنایتکاران و مزدوران جیره خوار و بی جیره آنها نجات بخشند ، این درس را میدهند که باید در این راه خود را برای هر گونه فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار جان و مال آماده ساخته و دریغ نداشته باشند . و برآ در این قسمت از تاریخ زمانی همچون خدیجه و بردانسی همچون امیرالمؤمنین را می بینیم که همه دارایی خود را برای جنتی کردن این نوطه بزرگ در راه خدا بذل کردند ، و خدیجه ای که یک روز صاحب هشتاد هزار شتر تجارنی و دهها غلام و کنیز بود و خانقاه ملجا مستندان و محرومان و مرکز قراردادهای مهم تجارنی بود ، بخاطر پیوستن به اسلام همه آن داراییها را بدهد و در شیب ای طالب گاهی یک قطعه لباسی هم که خود را با آن بپوشاند ندارد ، و با شخصیت بزرگواری همچون امیرالمؤمنین که مورد احترام همه زن و مرد و کوچک و بزرگ سرزمین حجاز میباشد بخاطر دفاع از رهبر بزرگوار اسلام روزها و شبها را بخاطر نبودن نان و غذا بگرستی میکردند و تسلیم خواسته های نامشروع دشمنان اسلام نمیشود .

این قسمت را بخصوص آنهایی بخوانند که خود را مسلمان و مدافع انقلاب اسلامی میدانند و بخاطر مخاصره اقتصادی به درآمد های کلان و بی حسابان لطمه وارد شده و پیوسته بمشولان جمهوری اسلامی ایراد می کنند و با این ایرادها دانسته یا

ندانسته میخواهند دوران وابستگی خود را به بازارهای آمریکا و اروپا تجدید کنند ، و آنهایی بخوانند که بخاطر جنگ تحمیلی و فشارهای ناشی از آن دچار کمبود بنزین و نفت و گرفتار جیره بندی مواد غذایی و پوشیدنی شده و هر روز "بق" میزنند و برای دشمنان انقلاب خوراک تبلیغاتی درست میکنند ، و آنهایی بخوانند که هر روز بیکرهای پاک جوانان اینارگری را که برای تحکیم پایه های جمهوری اسلامی داوطلبانه روی میدان های مین دشمن رفته و بر روی دوش مردم مشاهده میکنند و باز هم در فکر ذخیره مواد خوراکی و احتکار ارزاق مسلمانان هستند و بدینوسیله از پشت به بیکر جمهوری اسلامی خنجر میزنند و بیشترانه در صفوف انقلابیون و مسلمانان پاک دل نیز نفوذ کرده و سنگ انقلاب و اسلام را به سینه میزنند .

و ما در قسمت های آینده تاریخ اسلام دلخراش تر از این صحنه ها را نیز خواهیم دید و بیغمبر بزرگوار اسلام و بزرگترین شخصیت الهی و اجتماعی زمان را مشاهده می کنیم که برای دفاع از مرکز اسلام یعنی شهر مقدس مدینه ، مانند سربازان اسلام کلنگ بدست میگردد و خندق حفر می کند و چون شهر در محاصره قرار گرفته و دشمن بدانجا هجوم آورده و دچار جنگ شده اند مدینه دچار کمبود آذوقه گشته و بقدری کار بر رزمندگان مسلمان سخت میشود که همان رهبر بزرگوار گاهی از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بندد و روزهایی را بگرستی می گذراند .

۳ - این قسمت مهم تاریخی ما را در قسمت های دیگر تاریخ اسلام و بلکه تاریخ مبارزات همه بیمبران و مردان الهی ، بزرگترین درس یعنی درس استقامت را ب مسلمانان می آموزد ، می آموزد که چگونه با پایداری و استقامت دشمن برانو در می آید و از کار باطل و نادرست خود شرمناک و پشیمان شده و به حقانیت طرف خود اعتراف میکند . و می آموزد که چگونه پایداری و

مقاومت ، در صفوف دشمن اختلاف انداخته و سبب شکست آنها میشود . و بالاتر از همه نشان میدهد که استقامت در مبارزه خود بزرگترین نشانه حقانیت مکتب و هدف میباشد و ثابت میکند که کسانی که حاضرند تا این اندازه برای تحقق بخشیدن به مکتب خود مقاومت کنند ، اینان به درستی مکتب و هدف خود ایمان داشته و این خود بزرگترین تبلیغ برای پیشرفت اسلام و جذب افراد میباشد ، و ما در آینده تاریخ اسلام شواهد زیادی داریم که افرادی از کفار و دشمنان اسلام با مشاهده پایبندی و استقامت مسلمانان و فداکاری آنها بدین اسلام متعایل شده و مسلمان شدند که انشاء الله در جای خود خواهیم خواند ، و نمونههایی نیز در همین ماجرای شعب ابی طالب در صفحات تاریخ آمده که با اینکه مشرکین قریش اینهمه فشار و سختی را بر مسلمانان وارد کردند با اینحال در همین چند سالی که رسول خدا در شعب ابی طالب بود مردمان زیادی به اسلام گرویده و مسلمان شدند که در میان آنها افراد سرشناسی چون عامر بن طفیل و عمر بن خطاب دیده میشود .

و اینک برای اینکه بدانیم چگونه استقامت در دین و صدق و درستی در گفتار ، دشمن را برانو در میآورد و حتی بیگانگان را جذب نموده و متعایل به آن دین میسازد داستان دیگری از مسلمانان صدر اسلام را بخوانید

و شاهد گفتار ما را در این داستان جالباز نظر بگذرانید :

داستان هجرت

به ترتیبی - که گفته شد - روز بروز فشار مشرکین نسبت به افراد تازه مسلمان و پیروان رسول خدا (ص) بیشتر میشد و قریش نقشه تازه ای برای جلوگیری از نفوذ دین اسلام در میان مردم مکه و قبائل قریش میکشیدند گرچه علیرغم همه فعالیتها و کوششهایی که میکردند روز بروز بر تعداد افراد تازه مسلمان افزوده میشد و اسلام در میان قبائل قریش پیروان تازه ای پیدا میکرد ، تا آنجا که برادر ابوجهل - سلمه بن هشام - و فرزند ولید بن عتبف یعنی ولید بن ولید - و چند تن از جوانان سرشناس دیگری که هر کدام بستگی بیکی از قبائل بزرگ مکه و فرزند یا برادر یکی از رؤسای این قبائل بودند بدین دین اسلام گرویدند و همین امر قریش را بیشتر عصبانی و خشمگین کرده بود و سبب میشد تا آنها را بیشتر تحت فشار و شکنجه قرار دهند ، و بیشتر نسبت بخود احساس خطر کنند .

مسلمانان نیز تا جائیکه تاب تحمل داشتند و مقدورشان بود بردباری کرده و چنانچه نمونههایی از آنرا پیش از این نقل کردیم سخت ترین شکنجهها را در اینسراخ تحمل میکردند و برخی نیز در اینسراخ

بشهادت رسیدند ، ولی هر چه بود طاقتشان رو به انعام میرفت و در صدد چاره جویی برآمدند ، و شاید گاهی هم شکوه حبال خود را برسول خدا (ص) میکردند ولی آنبزرگوار نیز چون از جانب خدای تعالی دستوری جز همان دستور صبر و استقامت نداشت آنها را وادار بصبر کرده و دستور بردباری میداد ولی شکنجه و فشار بحدی بود که رسول خدا (ص) نیز دیگر تاب تحمل دیدن آن مناظر رقت بار را نداشت و نیروئی هم که بتواند از آن مسلمانان بی پناه بدان وسیله دفاع کند در اختیار نداشت ، از اینرو با آنها دستور داد بسرزمین حبشه هجرت کنند ، و چنانچه مورخین نوشته اند در باره حبشه چنین فرمود :

« در آنجا پادشاهی صالح و شایسته است که بکسی ستم نمی کند و در سایه حمایت او کسی مورد ظلم و ستم قرار نمی گیرد (۱) ، اکنون بدانجا بروید تا خدای عزوجل گنا پیش و فرجی برای مسلمانان فراهم سازد ، خود این دستور کتابی بود برای مسلمانان که بدین ترتیب تا حدودی می توانستند خود را از شر مشرکین آسوده سازند ، و از اینرو گروههای زیادی آماده سفر و مهاجرت بحبشه شدند که نخستین کاروان مرکب بود از یازده نفر مرد و چهار زن که از جمله ایشان است :

عثمان بن عفان با همسرش رقیه دختر رسول خدا (ص) زبیر بن عوام ، عبدالله بن سعود ، مصعب بن عمیر ، عثمان بن مظعون و دیگران ، و بدنبال آنها گروه دیگری - برخی با همسر و فرزند و برخی به تنهایی - بار سفر بسته و بسوی حبشه مهاجرت کردند که در میان آنها بود :

جعفر بن ابی طالب ، با همسرش اسماء دختر عمیس ، و عبدالله بن جعفر - فرزند او - در همان سرزمین حبشه دنیا آمد . و بتدریج افراد زیادی بحبشه رفتند که جمعا هشتاد و دو یا هشتاد و سه نفر بودند به استثنای کودکانی که همراه آنها بودند و با در حبشه دنیا آمدند :

استقامت در مبارزه ، بزرگترین نشانه حقانیت مکتب و هدف میباشد ، و همچنین بزرگترین تبلیغ برای پیشرفت هدف و جذب افراد است

فرستادگان قریش

مهاجران در حبشه سکونت کرده و دور از آنهمه آزار و شکنجه‌ای که در مکه بچشم پذیرفتن حق و ایمان بخدا و پیغمبر او میدیدند زندگی آرام و بی سر و صدائی را در محیطی امن شروع کردند، اگر چه هجرت از وطن مالوف و دست کشیدن از خانه و زندگی و کسب و کار برای آنها دشوار و سخت بود ولی در برابر آنهمه آزار و شکنجه و ناسزا و تمسخر و محرومیت‌های دیگری که در مکه داشتند این سختیها حساب نمی‌آمد تا چه رسد که آنها را غمناک و متأثر سازد.

از آنسو مشرکین مکه که از ماجرا مطلع شده و دیدند مسلمانان از جنگالشان فرار کرده و در حبشه بخوشی و آسایش بسر می‌برند در صدد برآمدند تا بهترین ترتیبی شده بلکه بتوانند آنها را بمکه بازگردانده و بدین ترتیب از مهاجرت افراد دیگر جلوگیری کرده و ضمناً از انتشار اسلام بسایر نقاط و کشورها - که از آن بیمناک بودند - ممانعت بعمل آورند.

دنباله حج

جدای از مسائل مادی و اقتصادی آنها شاید، اینکه الان مطرح نمی‌شود به خاطر آنست که حج، معنی و مفهوم واقعی اش را در بین مسلمانان نیافته است، و الاچطور ممکن است که دخاثر کشورهای اسلامی به این شیوه کنونی غارت شود و مسلمانان در این اجتماع از آن بگذرند و مطرح نکنند؟! امروز اگر حج واقعی برگزار می‌شود، نمی‌توانست مسئله نفت مطرح نشود، که صهیونیستها به کشورهای اسلامی تجاوز کنند و آمریکا هم پشتیبانی کند، اما خود دولت عربستان بزرگترین تامین کننده منابع سوختی آمریکا و سایر دول اروپائی باشد! در حالی که بسیاری از کشورهای اسلامی آسیائی و آفریقائی با فقردست

بهمین منظور انجمنی تشکیل داده و قرار شد دو نفر را به نمایندگی از طرف خود بنزد نجاشی بفرستند و هدایائی هم در نظر گرفتند که بهمراه آندو برای وی ارسال دارند و از او بخواهند افراد مزبور راهر چه زودتر بمکه باز گردانند.

این دو نفری را که انتخاب کردند یکی عمرو بن عاص و دیگری عماره بن ولید بود، عمرو بن عاص به زیرکی و سخنوری معروف بود و عماره بن ولید یکی از رشیدترین و زیباترین جوانان مکه و شخص شاعر و جنگجویی بود، (۲) و چون خواستند حرکت کنند عمرو بن عاص همسر خود را نیز با خود برد - و شاید هم روی درخواست خود آن زن، عمرو بن عاص او را بهمراه خود برد اینان به جده آمده و چون سوار کشتی شدند مقداری شراب آشامیدند و در حال مستی عماره بعمرو بن عاص گفت: به زنت بگو مرا ببوسد، عمرو عاص از اینکار خود - داری کرد، و عماره نیز در صدد برآمد تا عمرو عاص را بدریا انداخته غرق کند و با همسر او در آمیزد، و بدین منظور هنگامی که عمرو عاص بی‌خبر از منظور او بکنار کشتی آمده بود و امواج دریا را تماشا میکرد از

بگریبان باشند. ایران هم نمی‌تواند در این کنگره شرکت کند و مشکلات اقتصادی مسلمین را مطرح نکند.

ای حج برای ثروتمندان است؟

از آیات حج که منگی به "ناس" (مردم) است چنین می‌شود استفاده کرد که برخلاف عرف موجود در ذهن جامعه که گمان می‌کنند حج عبادت اغنیا است، حج عبادت "مردم" است. و این بدین دلیل بوده که دائماً در مورد حج به شکلی برخورد شده که امکان آن برای طبقات پائین‌تر کمتر وجود داشته است. و حالا هم سال به سال دارند به شکلی حرکت می‌کنند تا آنهاست که از امکانات مادی بیشتر برخوردارند، بروند.

پشت سر او را حرکت داد و بدریا انداخت ولی عمرو عاص با چابکی خود را بطنباب کشتی آویزان کرد و بمک کارکنان کشتی و مسافران دیگر خود را از سقوط در دریا نجات داد - و هیچ بعید نیست تمام این جریانات طبق نقشه همان زن و دبیسهای که او داشته و عماره را به اجرای آن وادار کرده انجام شده باشد - و بهر ترتیب که بود عمرو عاص نجات یافت ولی روی زیرکی و سیاستی که داشت این جریان را حمل بر شوخی کرده و چنانچه عماره مدعی شده بود که غرضی جز شوخی نداشتم عمر و عاص با خنده ماجرا را برگزار کرد اما کینه او رادر دل گرفت تا در فرصت مناسبی این عمل او را تلافی کند.

دنباله دارد

۱ - گویند: پادشاه حبشه در آنزمان مردی بود بنام "اصحه" که در توارسوخ بعنوان نجاشی - لقب پادشاهان حبشه - از او نام برده‌اند.

۲ - در سیره ابن هشام بجای عماره عبدالله بن ابی ربیع را ذکر کرده ولی ما از تفسیر مجمع و تاریخ یعقوبی و کتابهای دیگر نقل کردیم.

با الهام از این آیات می‌توان گفت که سازماندهی حج باید بگونه‌ای باشد که توده‌های طبیبونی مردم بیشتر موفق به شرکت در این مراسم بشوند، زیرا این اجتماع برخلاف همه اجتماعات عظیم سیاسی دنیا، اجتماع خود مردم است، نه اجتماع فتر مرفه. لذا سازماندهی حج باید به سمت ترغیب مردم به برگزاری مراسم حج با سادگی و رفاه کمتر، حرکت کند. نه اینکه کاروانهای حج مثل شرکت‌های تولیدی در عرضه رفاه یعنی هتل‌ها و مسافرخانه‌های بسیار مجهز همراه با غذاها و میوه‌های خوب و فراوان به رقابت برخیزند چنانکه متأسفانه در رژیم گذشته حتی سالهای گذشته شاهد آن بودیم.

والسلام